

## نامه صورتگر



شامل مقالات و اشعار دکتر لطفعلی صورتگر (از ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۸) گردآورده کوکب صورتگر (صفاری)، تهران، بهار ۱۳۶۸، شرکت انتشاراتی پاژنگ

۱۴۸

در حدود یک سال و نیم است که نامه صورتگر در دو مجلد، یکی شامل شعرها و دیگری گفتارها و مقالات استاد و شاعر و سخن‌سنج فقید، دکتر لطفعلی صورتگر به مناسبت بیستمین سال درگذشت او در تهران انتشار یافته و بنده بخت آنرا داشته‌ام که آنرا به عنوان عیدی دلپذیری از خواهرگرامی آن استاد دریافت دارم و از سوء حظ تاکنون توفیق آن نیافته‌ام که با نوشتن چند کلمه وام اخلاقی و علمی خود را نسبت به استاد ادا کنم.

بنده دو سال در خدمت استاد صورتگر بوده‌ام: یکی در سال تحصیلی ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ که در سال ششم ادبی دبیرستان البرز تحصیل می‌کردم. استاد صورتگر در این کلاس انگلیسی تدریس می‌فرمود اما من فرانسه می‌خواندم و سعادت درک محضر او را نیافتم. با این حال شاگردان او ما را نیز از ظرافت‌ها و نکته‌سنجی‌های استاد بی‌بهره نمی‌گذاشتند.

از این گذشته استاد ریاست دبیرستان را نیز بر عهده داشتند و از برکت وجود ایشان در مقام ریاست دبیرستان ما دانش‌آموزان سال ششم ادبی از محضر پریبرکت استادان و دانشمندان برخوردار شدیم که گمان نمی‌رود جز ما هیچ دانش‌آموز سال ششم ادبی دبیرستانی این سعادت را یافته باشد و این‌جا برای یاد خیر از ایشان که جز یکی همه به دیار باقی شتافته‌اند از ایشان نام می‌برم: استاد ذبیح‌الله صفا (که عمرش درازباد) تاریخ ادبیات و معانی و بیان و علوم ادبی؛ شادروان استاد دکتر پرویز ناتل خانلری، خواندن و نگارش فارسی؛ شادروان دکتر محمود صناعتی، فلسفه و منطق و روان‌شناسی؛ استاد شادروان نصرالله فلسفی، و تاریخ و جغرافیای

اقتصادی؛ شادروان عبدالحسین ابن‌الدین عربی.

اگر این بزرگ‌مردان راضی به تدریس در سال ششم دبیرستان البرز شده بودند بر اثر درخواست وی بود و خود روزی به کلاس ما آمد و این نکته را به صراحت بازگفت.

سال‌ها بعد، به سال تحصیلی ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ نیز در سال اول رشته زبان و ادب فارسی از درس سخن‌سنجی او مستفید شدم. در آن سال‌ها هیچ فرصت رفتن به مدرسه و حضور در سر کلاس درس را نداشتم و رشته ادب فارسی را به عنوان دومین رشته تحصیلی برگزیده بودم (و خوش‌بختانه به زودی چندان پای‌بند آن شدم که تمام زندگی خود را صرف آن کردم) اما درس استاد بامدادان از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح بود و می‌توانستم پیش از آغاز کار روزانه به محضر ایشان راه یابم و تا پایان سال تحصیلی با شوق و علاقه بسیار این کار را دنبال کردم.

از آن پس نیز هر چه از روابط خود با آن استاد مهربان به یاد دارم همه ذوق و زیبایی و نیکی و مهربانی است که بزرگ‌ترین زیبایی‌هاست. روانش شادباد که جهان و کار جهان جمله را هیچ بر هیچ می‌یافت و به دستور پیرش حافظ دل‌شاد را بر ابریشم طرب بسته داشت. از همین روی و به پی‌روی از این سیرت و سان بود که با شعری بدان خوبی و زبانی بدان سخن‌گویی هیچ‌یک از کارهایش، هیچ‌یک از شعرهایش را جدی نگرفت و مثنی اوراق و اصوات پراکنده از خود باقی گذاشت و خود دست‌افشان و پای‌کوبان به پاکان و نیکان پیوست.

بسیاری از شعرهای استاد صورتگر از روز سروده شدن بر سر زبان‌ها افتاده است. او شیرازی است و با آن‌که شهر زادگاهش را خداوندگارانی چون سعدی و حافظ ستوده‌اند باز شعر شیراز او به محض سروده شدن دهان به دهان گشت و تحفه سخنش را دست به دست بردند تا بدان‌جای که استاد و راهنمای شاعری وی در روزگار جوانی - شادروان بهار - از خواندن آن به وجد آمد و بیتی سرود و بدو داد تا در میانه غزل خویش بگنجانند.

پیام نسیم او در لطافت از نسیم سحری دست می‌برد و چون شعری چندان دراز نیست آن‌را در این مختصر نقل می‌کنم:

در دل شب دیسده بیدار من	بیند آن یاری که دل را آرزوست
چون بیاید، پیش پیش موکبش	مرغ شب آوا برآرد: دوست، دوست
بانگی آید چون پر پروانه نرم	ماه را با آب گویی گفتگوست
برنگیرد پرده برگ از چهر گل	زان که پیش باد او را آبروست

نرم‌نرمک می‌رسد نزدیک من  
کیست؟ پرسم، باد گوید: اوست، اوست

شعری را که از استاد در دومین مجلد نامه صورتگر آمده است شمرده‌ام، هر چند شمارش آن بسیار دقیق نیست زیرا بعضی جاها بیتی یا قطعه‌ای تکرار شده است. حاصل این جستجو آن

است که در حدود ۲۶۸۸ بیت از او در این مجموعه آمده است. یک قطعه (در سکوت شب) تکراری است و در یک جا (ص ۶) بیست و یک بیت و جای دیگر (ص ۷۲ - ۷۳) بیست و دو بیت دارد و باز بعضی بیت‌ها - یکی دو بیت - نخستین روایت در دومین نیست. با این حال هیچ تردید ندارم که تمام شعرهای استاد صورتگر در این مجموعه نیامده است. کار خواهر گرامی او در حد قدرت و امکان مؤلفی بوده است که در پاریس می‌زیسته و شوهر خود را پرستاری و تیمارداری می‌کرده و نامه‌های دراز و پایان‌ناپذیر و بسیار متعدد به این و آن خاصه ناشر می‌نوشته و گاه چند روزی نیز فرصت می‌کرده و برای سرپرستی این کار به تهران می‌رفته است. در این کوشش صمیمانه مؤلف آنچه توانسته کرده است، اما آنچه کرده، بخشی از کاری است که می‌بایست به انجام رسد. وی در حقیقت در این کار جبران تساهل و آسان‌گیری و خوشباشی برادر را کرده و غرامت آن را - با جان و دل - پرداخته است. اما به اصطلاح امروزی‌ها - اگر بتوان چنین گفت - انتشار این کتاب سکوی پرتابی است برای گردآوری آثار کامل‌تر و بی‌نقص‌تر شعر و نثر استاد صورتگر و امید است که این آرزو به حصول پیوندد و آثار استاد بار دیگر بهتر و ویراسته‌تر از این به چاپ رسد، گو این‌که برای نقائص و نابسامانی‌های این کتاب هیچ‌کس را نمی‌توان سرزنش کرد.

در بخش اول که شامل مقالات آن استاد گرامی است جای خالی بیشتر وجود دارد. از مجله‌های سپیده‌دم که استاد در شیراز انتشار می‌داده، و بنا به قاعده باید بخشی بزرگ از آن‌را خود نگاشته باشد در این مجموعه جز عنوان آن اثری نیست. بررسی این مجله‌ها نه تنها از نظر انتشار آثار روزگار جوانی استاد بسیار مهم است بلکه فواید بسیار دیگر نیز از آن می‌توان برگرفت و چون هر کس به فکر خویش است، بنده هم چون درباره دیوان شاه‌زاده ایرج میرزا جلال‌الممالک مختصر کاری انجام داده‌ام با بی‌صبری به انتظار آن نشسته‌ام که ببینم استاد چه مقدار از «نوس و آدنیس» شکسپیر را در آن مجله ترجمه کرده و انتشار داده‌اند و این امر از نظر تحقیق لفظی و معنوی و سبکی زهره و منوچهر - آخرین اثر منظوم و ناتمام ایرج - بسیار مهم است.

گویا دو بخش ادبیات توصیفی ایران و ادبیات غنائی ایران نیز که در مقدمه آقای سعید نیاز کرمانی یاد شده هم در کتاب نیامده است. امیدوارم که بتوان نسخه گفتارهای استاد را در آرشیو زیر و زبر شده رادیو ایران یافت و لباس طبع پوشانید. این‌ها نقائصی است که بنده بی‌استقصا و دنبال کردن کار جستجوی آثار صورتگر در آن یافته‌ام و بی‌شک بانو کوب صفاری بهتر و بیشتر از من از این مطالب آگاهی دارند.

وقتی مؤلفی بالای سر کتاب خود نباشد، ناگزیر باید پیه بی‌ترتیبی‌هایی از قبیل نبودن فهرست مندرجات (در هر دو جلد) و راه یافتن غلط در متن را به تن خود بمالد. باز خانه ناشر

شاعر و شعرشناس آبادان که توانسته است تا همین جا نیز کتاب را از آب دریاورد. بعضی مشکلات دیگر، بدی کاغذ و در نتیجه پشت زدن صفحات، قلابی بودن مرکب چاپ و سیاه کردن یک صفحه و بی‌رنگ درآوردن صفحه دیگر از گرفتاری‌هایی است که نتیجه بی‌سامانی‌های اقتصادی کشور است و ناشر و مؤلف را در آن گناهی نیست. صحافی و تجلید کتاب، به خلاف بعضی صحافی‌های امروز و جلدهایی که در کشور ساخته می‌شود خوب است و خواننده بیم آن ندارد که با یک بار باز کردن کتاب تمام اوراق آن پریشان شود یا کتاب درسته از جلد جدا شود و کتاب در دستی و جلد در دست دیگر بماند. امیدوارم همان‌گونه که بانوی دانشور کوکب صورتگر آرزو دارند بار دیگر کتاب به صورتی کامل‌تر و پیراسته‌تر، با چاپ و کاغذ بهتر و غلط‌های چاپی کمتر انتشار یابد. از بابت ماندگاری نام دکتر صورتگر هیچ نگرانی به خود راه ندهند. کسی که می‌نویسد: «از شگفتی‌های زندگانی من این است که من در طول حیات یک دشمن نداشته‌ام و همه کس از معلم و دوست و مربی و استاد و رئیس و شاگرد مرا به وجهی مرهون مهر خود ساخته‌اند، چنان‌که اگر بخوام حساب زندگانی خویش را پس دهم صفحه مطالبات آن سپید و صفحه دیون آن از اسامی سیاه است. کسی از من حقی به گردن ندارد ولی کسانی که به نحوی به آنها مدیون هستم به قدری زیادند که نمی‌توان نام آن‌ها را برشمرد.» (مقدمه بخش دوم، ص یازده)

پیدا است که نویسنده در تنظیم دفتر حساب زندگی خویش به اشتباه حساب گرفتار آمده، دیون خویش را به دقت تمام در آن ثبت کرده و مطالبات را یکسره فرو گذاشته بلکه اصلاً آنها را ندیده است. وگرنه چطور می‌شود که شخصی دکتر لطفعلی صورتگر باشد، عمری به شاعری و نویسندگی و معلمی و سخنوری و مربی‌گری و تألیف و تصنیف بگذراند و هیچ حقی به گردن هیچ‌کس نداشته باشد؟! حال آن‌که نخستین کسی که خود را بدو مدیون می‌داند و با نشر نامه‌اش کوشیده است تا دین خود را ادا کند، خواهر کوچکترش کوکب صفاری است. پس از آن نیز خیل انبوه دوستان و شاگردان و هواخواهانش که کمتر کسی از آنان عاشق جمال او بوده‌اند (با آن‌که در جوانی حسن یوسفی داشته است) و اگر مهری بدو می‌ورزیده‌اند عشقشان بر لطف طبع و خوبی اخلاق وی بوده است.

مردی بزرگوار که در تمام زندگی حقوق و مطالبات خویش را نبیند و دین‌های خود را یک‌یک پیش چشم داشته باشد از یاد رفتنی نیست خاصه آن‌که شعری بدین دل‌ریایی و نثری بدین شیرینی نیز داشته باشد. روانش شاد و یادش به‌خیر.

